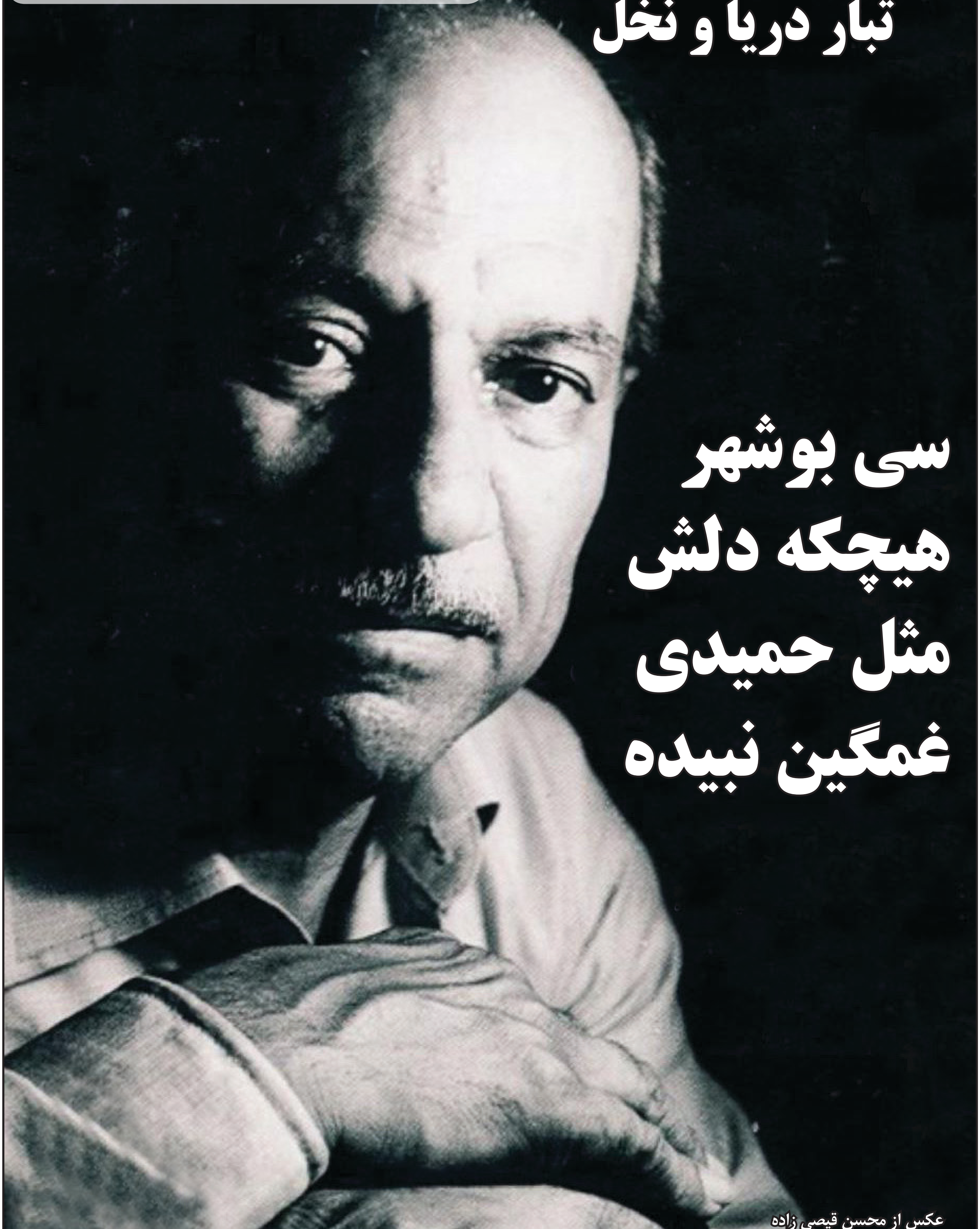
نسیم جنوب
سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۲۷
شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه
۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)
www.nasimjonoub.com

سپهر فرهنگ و ادب؛ در سوگ اختری از تبار دریا و نخل



سی بوشهر هیچکه دلش مثل حمیدی غمگین نبیده

عکس از محسن قیصی زاده

پیام تسلیت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی درگذشت دکترسیدجعفرحمیدی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی درگذشت دکتر جعفر حمیدی از اساتید به‌نام زبان و ادبیات فارسی را تسلیت گفت.

براساس گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در متن پیام تسلیت عباس صالحی آمده است:

انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت استاد فرزانه، زنده‌یاد سیدجعفر حمیدی، که عمر پربرکت خویش را صرف اعتلای زبان فاخر فارسی، ترویج ادب پارسی و تربیت شاگردان فهیم و ادب‌دوست کرد، اندوهی سترگ برای جامعه علمی، دانشگاهی و دوستداران فرهنگ ایران‌زمین به همراه دارد.

آن مرحوم، از مفاخر علمی و از زمره معلمان عاشقی بود که ردپایی ماندگار در فرهنگ و آموزش ایران عزیز بر جای گذاشت.

اینجانب ضمن عرض تسلیت این ضایعه به خانواده محترم، شاگردان ایشان و اهالی فرهنگ و ادب، از درگاه حضرت حق، برای آن فقید سعید، علو درجات و برای بازماندگان، صبر و شکیبایی مسئلت می کنم.

این بار آمده بود که برای همیشه در بوشهر بماند

اکبر نهاری



چهارشنبه سوم اردیبهشت ماه در گوشه‌گوشه فضای مجازی و شهر بوشهر خبر بزرگی پیچیده بود، خبر آمدن استاد حمیدی به بوشهر، با وجودی که ناخواسته سفری به یکی از شهرهای استان فارس برایم پیش آمده بود، ولی طوری برنامه‌ریزی کردم که از قافله بدرقه‌کنندگان عقب نمانم، به همین جهت به محض رسیدن به مقصد، شال و کلاه کردم و آماده برگشت به بوشهر شدم، وقتی با اعتراض میزبان برای زود رفتن مواجه گردیدم،گفتم شما نمی‌دانید امروز بوشهر چه خبر است،کسی دارد می‌آید که مثل هیچ کس نیست، من باید برای دیدنش آن‌جا باشم.

با چند نفر از دوستان که مثل خودم برف پیری بر سرشان نشسته بود، رهسپار مراسم شدم. به اول خیابان امامزاده که رسیدیم، بوی غم و اندوه را احساس کردیم، سرتاسر خیابان از جمعیتی موج می زد که برای بدرقه مردی آمده بودند که «همیشه سی بوشهر دلش غمگین بود و از پس آفتاب تهران برای بوشهر لک می‌زد» وارد محوطه فرهنگسرا که شدیم با سیل جمعیتی روبه رو شدیم که از ساعت‌ها قبل انتظار آمدن استاد را می کشیدند، به چهره‌ها که می‌نگریستی یا هم کلاس،یا شاگرد یا کسانی را می‌دیدی که به نوعی با استاد خاطره داشتند وبرای وداع آخر با او آمده بودند، ناگهان دلم لرزید در بین جمعیت کمتر اثری ازنسل جوان یا به قول امروزی ها نسل(Z) دیدم و پی بردم که جامعه عجیب دچار گسست فرهنگی بین نسل ها گردیده است،یعنی نسل امروز پژوهشگر برجسته کشور و شهرشان را نمی شناختند که به بدرقه نیامده بودند.

در گوشه حیاط فرهنگسرا و در زیر درختی که ناخودآگاه مرا به یاد (ارغوان) ابتهاج می انداخت،گوری آماده بلعیدن پیکر فرهنگ و ادب این دیار بود، به هر طرف که می نگریستی آشنایی موج می زد، من آن روز یک بوشهر کوچک را در فرهنگسرای شیخ حسین دیدم، استاد محمد علی‌پور، پیر فرهنگ بوشهر، را دیدم که عصا زنان به بدرقه یار و همکار دیرینش آمده بود،گویی با تمام ناتوانی جسمی نتوانسته بود خود را راضی کند که در خانه بماند.

استاد مجید زنگویی از خاطراتش با یار غار می گفت،آکا صفوی با صدای حزین ناله سر می‌داد.

استاد حمیدی هر وقت که به بوشهر، این کهن دیار، می‌آمد با شوق و شادی به سوی این خاک پاک پرواز می کرد و هروقت که می‌خواست از این خاک دل بکند و به تهران برگردد غمی عمیق چهره اش را می پوشاند، اما این بار با دفعه‌های قبل فرق می کرد، این بار از پس آفتاب تهران آمده بود که برای همیشه در بوشهر بماند.

روحش شاد، یادش گرامی و جایگاهش مینو باد.

پیکر زنده یاد سیدجعفر حمیدی چهره ماندگار ادبیات کشور در بوشهر آرام گرفت

پیکر زنده یاد سیدجعفر حمیدی استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی و از چهره‌های ماندگار کشور چهارشنبه بر دستان جمع زیادی از فرهنگیان، استادان دانشگاه، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان،شعرا و دیگر اقشار مختلف مردم بوشهر تا آرامگاه ابدیش تشییع شد.





به گزارش ایرنا پیکر زنده یاد حمیدی پس از تشییع از مقابل مجتمع فرهنگی - هنری بندر بوشهر به بقعه متبرکه امامزاده عبدالمهیمن واقع در کوی امامزاده بندر بوشهر انتقال یافت و در جوار آرامگاه شیخ حسین چاهکوتاهی از مبارزان جنوب و همرزم شهید رییسعلی دلواری و منوچهر آتشی از شاعران معاصر و از چهره های ماندگار ملی به خاک سپرده شد.

این مراسم با حضور استاندار،فرماندار و سرپرست فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیران دستگاه‌های دولتی، اهالی فرهنگ و هنر و دیگر اقشار مختلف مردم برگزار شد و با نواختن سنج و دمام توسط هیات حسینیه سید محمد کوی امامزاده بوشهر به سمت جایگاه ابدی‌اش بدرقه شد.

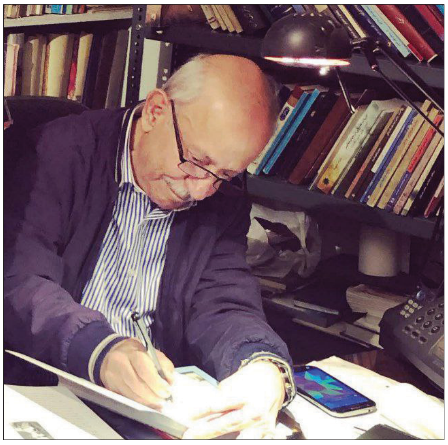


سیدجعفر حمیدی یکی از چهره‌های ماندگار و ارزشمند ملی بود که به بیش از بیست اثر ادبی، چندین کتب درسی دانشگاهی و صدها مقاله در زمینه‌های گوناگون ادبی و تاریخی از خود به یادگار گذاشت.

فرزند جعفر حمیدی در این مراسم ضمن تقدیر از حضور مردم گفت: پدرم سال‌های آخر عمر خود را در بستر بیماری گذراند، او بوشهر را هم‌چون نفس‌هایش می‌دانست و به همین خاطر وصیت کرد که در آغوش شهر بوشهر چهره در نقاب خاک بکشد.

در سوگ دکتر سیدجعفر حمیدی

عبدالحسین احمدی‌ریشهری



این سوگ‌نامه را با این سخن جلال‌الدین بلخی آغاز می‌کنم:

«گر سر هر موی من یابد زبان
وصف‌های او نیاید در زبان»

سِی‌جعفر سیدآغا، شاعر و ادیبی بزرگ که از دوستداران شعر سنّتی و از پیروان اشعار محلی (فهلویات) بود و با زبان و گویش بوشهری شعر می‌سرود، از میان ما رفت. او از خدمتگزاران قدیم فرهنگی بود و حافظه‌ای خدادادی داشت، بسیاری از سروده‌های پیشینیان را از حفظ داشت، طبع بلندش سرآمد ویژگی‌های اخلاقی او بود.

این استاد ادب پارسی، آخرالامر روی در نقاب خاک کشید. درگذشت آن دانشی‌مرد بزرگ، دوستداران او را سوگوار کرد، همه‌ی شهروندان بوشهری دریغاگوی شدند و من افسرده‌دل را افسرده‌تر کرد.

در رثای او فقط چند بیت زیر را توانستم بر زبان بیاورم:

حمیدی سراپا همه مِهر بود
گلِ باغ و بوم ابوشِهر بود
قوی در لغت بود و فرهنگِ عام
کتابش بکردی به میلِ عوام
ولی گاه‌گاهی، سرودی سخن
به لفظِ محلی به هر انجمن
تعصّب چنانش به خود می‌کشید
که شورابِ دریا شکرگون بدید
یکی شاعر بود گرگو به نام
جوابش بدادی به حقّ کلام
پس از آن حمیدی نگفتی سخن
نه از این و آن و نه از راهزن
به یک روز، کم از مَهِ فَروَدین
بیفتاد از اسبِ دنیا و زین
به سال یک و چار و صفر و چهار
تو آسودن خواب مرگش شمار

سروی که خمید

دکتر طالب موذنی

این هفته سروی از ادبیات استان بوشهر خمید. سروی که ریشه در خاک نمکین و نمگین ساحل داشت و شاخه هایی به گستردگی افق دریای پارسی ادب و ژرفای تاریخ خلیج فارس.

شادروان دکتر سیدجعفر حمیدی، استاد فقید ادبیات، با جوشش از دل فرهنگ بوشهر در سرزمینی که ادبیات، زبان و فرهنگ، سه ریسمان به هم تنیده‌اند پیوندی ناگسستنی میان واژه‌ها، تاریخ، و جان مردم این دیار برقرار کرد و رفت.

ایشان نه در قفس سرد نظریه‌های انتزاعی، بلکه با نفس گرم مردمان جنوب، خود را وقف ادبیات کرد و نشان داد که ادیب راستین، تنها خالق متنی هنری نیست، بلکه راوی رنج‌ها و شادی‌ها، و نگهبان خاطره‌های فراموش‌نشدنی یک قوم است.

آثارش چون «فرهنگنامه بوشهر»، «سی بوشهر»، و «نهضت ابوسعید گناوه ای» تنها کتاب نیستند؛ گنجینه‌هایی‌اند از نفس‌های برجا مانده‌ی تاریخ. او با قلمش، خاک محرومیت جنوب را به طلای فرهنگ بدل کرد، شعله های «شروه» و «آه و سوز بوشهری» را برکشید تا جان‌های تشنه‌ی این دیار را سیراب کند. در خطه ای که نامش با سعدی و حافظ گره نخورده بود، او ثابت کرد که شعر اصیل، زاده‌ی جغرافیای خاص نیست؛ زاده‌ی دل‌هایی است که با خاک و دریا و آفتاب همدم اند.

دکتر حمیدی، برخلاف ادیبان غربی هرگز از «ادب» به مثابه اخلاق و منش فاصله نگرفت. نشان داد که ادبیات ایرانی، حتی در پژوهش‌های دانشگاهی، نمی‌تواند از تربیت خانوادگی، تاریخ شفاهی، و دردهای مشترک مردم جدا باشد. برای او، هر واژه، آینه‌ای بود از روح جمعی مردمی که صدای‌شان در هیاهوی زمانه گم می‌شد.

و امروز، جایزه‌ی علمی بنیاد رشد و اندیشه سازندگی بوشهر با همکاری بنیاد ملی نخبگان، که به نام ایشان مزین شده، تنها یک تقدیر نیست؛ پاسداشتی است از باوری عمیق که می گوید: «نخبه، کسی است که ریشه در خاک خویش دارد و شاخه هایش به آسمان دانایی می رسد». این جایزه، یادگاری است از مردی که ثابت کرد فرهنگ، نه در انزوای برج‌های عاج، که در هم‌آغوشی با جامعه زنده می ماند.

روحش شاد و یادش جاودان باد

او رفت، اما قلمش در لابه لای صفحاتِ تاریخ، جاری است. بوشهر، امروز یک ستاره را به آَسمان سپرد، اما نورش در نفس‌های گرم جنوب، در موج‌های خلیج فارس، و در ترانه های شروه، همیشه باقی است.

یادش جاوید و نامش در دریای ادب جاری

امید غضنفر

تو زمینی نیستی
از تکه یی آسمان
عشق آمده یی
تا تو را
بیاموزیم

چهره ماندگار بوشهر جاودان یاد استاد سید جعفر حمیدی عکس از: امید غضنفر- فروردین ماه ۱۳۹۳



به یاد و خاطر استادم ، زنده یاد
دکتر سید جعفر حمیدی بوشهری

حسین جعفری

یک علامت روی این دنیا گذاشت
پشت هر اندیشه ای اما، گذاشت

در غروبی که میان موجها
رفت، از خود یادگاران، جا گذاشت

روح او در آسمان‌ها سیر کرد
جاودان در سینه‌ها دریا گذاشت

چشم ها از رفتنش باران گرفت
خاطراتی که بر این دل ها گذاشت

بی خیال شهر و این بندر نبود
بر «خلیج فارس» او معنا گذاشت

باغ دانایی به هر صحرا بکشت
«باغبان عشق» هر جا پا گذاشت

تکه تکه او وجود خویش را
جاودان در خاطر فردا گذاشت

واژه واژه نام نیکو، ماندگار
بر لبان زندگان، نجوا گذاشت

پیام تسلیت بنیاد رشد و اندیشه سازندگی استان بوشهر

انا لله و انا الیه راجعون
امروز در دریای خروشان خبرها، خبری مانند موجی بیکران از این اقیانوس پرنهیب مردم استان بوشهر را لرزاند، دکتر سیدجعفر حمیدی به دیار باقی شتافت.
یکی از سراستان پر افتخار علم و ادب پارسی از میان ما رفت کسی که در لطف طبع کم نظیر بود و زندگی وی با نیک نامی و راستی عجین، سالها جان‌های طالب را از سرچشمه زلال علم و معرفت ادبیات پارسی سیر آب کرد جز آفرین بر او نبود روزگار فارسی زبانان را همایون داشت اما چه چاره که بر صحیفه هستی چنین درج است که مرگ تن را نتوان سوخت و چشم زمان را به سوزن نی توان دوخت .
لذا ما دوستداران آن مرحوم پر آوازه که از مؤسسین بنیاد رشد و اندیشه سازندگی استان بوشهر بود و عنوان جایزه علمی آفرین این بنیاد در زمینه علوم انسانی متعلق به این دانشمند وارسته بود، فقدانش را برای خود ضایعه‌ای دردناک می‌دانیم و هجرت ابدیش را به مردم استان بوشهر و خانواده جلیل‌القدر وی و همه اصحاب فرهنگ و علم و ادب ایران‌زمین تسلیت عرض می کنیم.
باریدن باران رحمت بر روح پاکش جاویدان و بهشت برین ایزدی جایگاهش باد.
بنیاد رشد و اندیشه سازندگی استان بوشهر

در سوگ ادیبی فاضل

سیدقاسم‌علی هاشمی

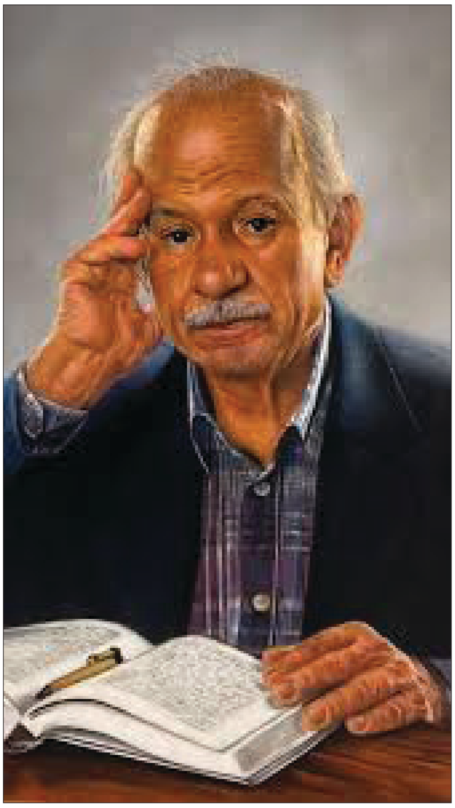
وجمعی از هم استانی‌های بوشهر مقیم شیراز

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش.

در آخرین روز فروردین، خطه فرهنگ و علم و دانش و دیار مقاومت و شوکت و ماندگاری در سوگ فرزانه ای قابل، ادیبی فاضل، شاعری توانا، پژوهشگری شاخص و استادی مانا یاد نشست.
عروج شخصیت ماندگار هنر و ادبیات جنوب، استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی تهران زنده یاد «دکتر سید جعفر حمیدی» موجب تأثر و تعلم همه دوستداران، شاگردان، ادیبان، فرهنگ پژوهان و مردم شریف استان بوشهر و ایران اسلامی گردید.
با تسلیت این سوگ بزرگ به خانواده گرامی آن زنده یاد، جامعه علمی و دانشگاهی و عموم مردم عزیز برای این پژوهشگر، دانشمند و اسطوره خدمت به فرهنگ جنوب و ادبیات استان بوشهر و کشور آمرزش الهی و مأوای ایشان در پردیس پروردگار هستی بودن را مسألت داریم.

به یاد استاد دکتر سیدجعفر حمیدی

دکتر عباس علوی‌نژاد



خبر درگذشت چهره ماندگار، شاعر و پژوهشگر نامی بوشهر و ایران، استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی تهران موجب تاسف گردید. انسان متواضع که کتاب‌های شعر و پژوهش‌های او در ادبیات،تاریخ و فرهنگ بوشهر، خلیج‌فارس و ایران قابل تحسین و ستایش است. فقدان این انسان شریف و گرانقدر را به خانواده، اهالی علم، ادب وفرهنگ ومردم استان بوشهر تسلیت می گویم.
خاطره‌ای از آن عزیز سفر کرده در سال‌های ۱۳۷۱ و۱۳۷۲ به یاد دارم زمانی که مدیرکل اجتماعی وانتخابات استانداری بوشهر و دبیر هیأت علمی کنگره بزرگداشت هفتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری مسئول هماهنگی و برگزاری جلسات با حضور جمعی از اساتید از جمله زنده‌یاد دکتر حمیدی و به ریاست زنده یاد استاد سیدمحمد حسن نبوی بودم و از نزدیک شوق و حضور مکرر استاد حمیدی را دیدم که بارها از تهران به بوشهر آمد و برای دعوت از بزرگان علم و ادب کشور و چهره‌های شاخص ملی جهت حضور، ارایه مقاله وسخنرانی در کنگره تلاش کرد. این عکس یادبودی از آن دوران است که طی یکی از سفرها به اتفاق آن زنده یاد و استاد سیدقاسم یاحسینی وسایر اعضای هئات علمی کنگره در بردخون، منزل زنده‌یاد حاج ابول فولادی فرزند خالوحسین دشتی یار وهمراه وفادار رئیسعلی دلواری حضور داشتیم وخاطرات فداکاری وحماسه دلیران خطه جنوب را در مقابل تجاوز بیگانگان به خاک پاک کشورمان از زبان فرزند خالوحسین دشتی شنیدیم.

تجسم مهر، خرد، فروتنی، عشق بی‌پایان، انسانیت، شور زندگی و دلدادگی به بوشهر



امیرخسرو حمیدی فرزند سیدجعفر حمیدی در آیین خاکسپاری پدرش در بوشهر گفت: امروز گرد هم آمده‌ایم تا با پدر معنوی بوشهر وداع کنیم، پدری که برای ما تنها نیک‌نام نبود، بلکه او تجسم مهر، خرد، فروتنی، عشق بی‌پایان، انسانیت، شور زندگی و دلدادگی به فرهنگ، تاریخ و جغرافیای بوشهر بود.
وی یادآور شد: حمیدی پیش از اینکه یک استاد و شاعر باشد، یک عاشق بود؛ عاشق خانواده، عاشق همسر، عاشق مردم، عاشق فرهنگ و عاشق تاریخ و زبان فارسی و بیش از همه عاشق شعر بود. همه این‌ها گواهی است که همه عمرش را صرف تحقیق و پژوهش در خصوص بوشهر کرد تا آثاری بیافریند که جای خالی آن‌ها در تاریخ و فرهنگ این سرزمین خالی بود. دو آثار معروف وی در این حوزه، «فرهنگنامه بوشهر» و «فرهنگ واژه‌های بوشهر» است.
حمیدی سپس به دیگر آثار زنده‌یاد پدرش اشاره و تصریح کرد: پدر وصیت کرده بود که وقتی به سرانجام زندگی رسید، به زادگاهش، یعنی بوشهر بازگشته شود. امروز خرسندم که به وصیتش عمل شد و او را به زادگاهش در میان مهر و محبت شما بازگرداندیم.
وی سپس با بیان اینکه در دل ما پدر با کتاب‌هایی که نوشت و دانشجویانی که تربیت کرد، زنده می‌ماند، با خواندن شعری از زنده‌یاد سیدجعفر حمیدی سخنانش را به پایان برد.

نقش انکارناپذیر سیدجعفر حمیدی در اعتلای فرهنگی بوشهر

الهام بهروزی

سیدجعفری حمیدی، تنها یک شاعر یا نویسنده نبود، او معرفت‌شناسی زبده بود که در کلاس‌های درس خود در دانشگاه در پی تربیت دانشجویانی باورمند و تاریخ‌دان و ادب‌شناس بود. حمیدی در طول بیش از ۵۰ و اندی سال، شاگردان بی‌شماری را تربیت کرد که امروز بسیاری از آن‌ها خود به شاعران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران باتجربه‌ای مبدل شده‌اند.

او در دانشگاه نظم و نثر تدریس می‌کرد و متون کهنی چون شاهنامه، سیاست‌نامه، بوستان سعدی، دیوان حافظ، دیوان رودکی و منوچهری و... را با بیانی روان و ساده و دانشی وسیع برای دانشجویان به زبان امروزی برمی‌گرداند.

او با پرورش نسلی فرهیخته و آثاری قابل تامل و مبتنی بر تاریخ و ادبیات بوشهر، نقش برجسته‌ای را در توسعه فرهنگی و ادبی این دیار ایفا کرد. حمیدی در دوره‌ای با راه‌اندازی جایزه‌ای با هزینه شخصی به بازشناسی استعدادهای نو ادبی و جوان در زادگاه خود همت



گماشت. او بدین شکل کوشید تا مشوقی برای رشد و بالندگی آیندگان این دیار در عرصه ادبیات و خلق آثار نو باشد.

حمیدی علاقه زیادی به بوشهر داشت و در عرصه بوشهرشناسی آثار ماندگاری را پدید آورد که از میان آن‌ها می‌توان به «فرهنگ‌نامه بوشهر» که دربردارنده کلمه‌ها، ترکیبات (اعم از واژگان رایج یا واژگان فراموش شده)، اعلام جغرافیایی، سابقه تاریخی، معرفی مکان‌های مختلف عمومی یا خصوصی، اماکن قدیمی و مذهبی، قلعه‌ها، دژها، شهرها، روستاها، انواع غذاها، آداب و رسوم و نظایر آن، همچنین اعلام تاریخی، طبیعی، انسانی، معرفی شخصیت‌های مختلف دینی، ادبی، سیاسی، ورزشی، هنری، احکام، کتب، رسایل و مانند آن است و همچنین «فرهنگ واژه‌های بوشهری»، «بوشهر من» و... اشاره کرد.

او ضمن پرداختن به ادبیات، در اثری به مطبوعات بوشهر گریزی زد که ماحصل مطالعات و پژوهش‌هایش در این زمینه در اثری به نام «بوشهر در مطبوعات عصر قاجار» منتشر شد.

سیدجعفر حمیدی، افزون بر اینکه پژوهشگر و استاد در حوزه ادبیات ایران بود، شاعری خلاق و بوشهرشناسی دغدغه‌مند بود که تا واپسین لحظات زندگی‌اش شیفته بوشهر و مردمانش ماند. او شاعری بوشهردوست بود که اوج بوشهردوستی او را می‌توان در قطعات شعرش به‌ویژه در شعر «سی بوشهر» که به زبان محلی سروده بود، دید:



«سی بوشر هیچکه دلش مثل مو غمگین نبیده
دل هیچکَی مث مُو، یه کاسه خین نبیده
بخدا وختی که فکرش می کُنم، تَش می گیرُم
هیچکه دردش مث مو، اینهمه سنگین نبیده
اُو دریاش که میگَن شورن و خرّه نمکن
سی مو مثل شِکرن، شیرین تر از این نبیده
تو کیچه پس کیچه‌هاش، وختی که تیفون می‌پیچه
هیچ غُناهشتی ایجور دلکش و شیرین نبیده
اَی صدُوی غرّه طراقاش شُو بارونی خِشِن
ازو خَش تر بخدا، تاچین و ماچین نبیده
خیلی شهرا نبیده، وختی که بوشر بیده تش
مث بوشر زیترا شهری خوش آیین نبیده
اگه حالا ایجورن، غربت غم تو دلشن
زیترا مثل حالا، اینهمه دل خین نبیده
تُوسّوناش اگه گرمن، مگه تخصیر خوشن
اُو هواش ایجورین، بیخودی همچین نبیده
تو زمسّون عوضش مثل بهارن زمیناش
هر کجا سیل می کنی، بی گل و نسرین نبیده
سی چه میگین کیچه‌هاش اُوشُلی و پر سَبَخن
کیچه‌هاشَم بخدا، ایجور که میگن نبیده
پس اَفتو که بری دل سی بوشر پر می‌زنه
خاک هیچ جُوی دیگه دامنگیر و سنگین نبیده»



همان‌طور که در بالا اشاره شد، حمیدی اشراف چشمگیر و دانش وسیعی در حوزه متون کهن ادبی داشت که حاصل مطالعات مستمر و پیوسته و عمیق او بود. او شاهنامه را عمیقاً خوانده و درک کرده بود و در کلاس‌های درسش همواره از اهمیت این شاهکار ادبی در هویت‌یابی نسل جوان سخن می‌راند؛ چراکه شاهنامه نقش شگرفی در حفظ زبان فارسی و تحکیم فرهنگ ایرانی ایفا کرده است.

حمیدی بر نخستین سروده‌های پارسی و شاعران ایرانی احاطه و شناخت کافی داشت. همیشه در حین تدریس آثار شاعرانی چون فردوسی، سنایی، منوچهری، نظامی، حافظ و سعدی می‌کوشید اندیشه و مولفه‌های زبانی آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهد تا تاثیر آن‌ها را بر ادبیات ایران در عصرهای گوناگون بازنمایی کند. او رندی و جامعه‌شناسی حافظ را دلیل ماندگاری این شاعر می‌دانست و سهل‌الممتنع بودن شعرهای سعدی را حاصل سخندانی و زبان‌شناسی او معرفی می‌کرد و فردوسی را برهانی روشن برای ایران‌دوستی و وطن‌پرستی و بازآفرین و حافظ زبان فارسی در عهدی برمی‌شمرد که از هر طرف اقوام مهاجم در پی انزوا و فراموشی آن بودند.

حمیدی با تالیف آثار پژوهشی نظیر رودکی و منوچهری، فرخی‌سیستانی و کسایی، گلبانگ سربلندی، متون عرفانی، گزیده متون فارسی، آیین نگارش و...



کوشید تا سیمای روشن‌تری از شاعران کلاسیک ایران به نسل‌های جوان و دانشگاهی ارائه کند تا جایی که برخی از این آثار که با همکاری سید احمد حسینی کازرونی تدوین و منتشر شده‌اند، تصحیحی روان و خوانا به دانشجویان ادبیات عرضه کرده و همچنان جزو منابع دانشگاهی شناخته می‌شوند.

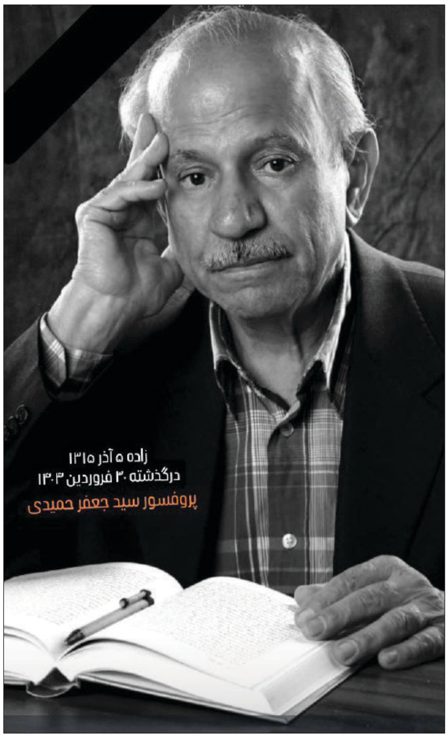
از سیدجعفر حمیدی بالغ بر ۴۰ مقاله علمی‌پژوهشی و بیش از ۳۰ کتاب منتشر شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به «وصلت در سده تظلم»، «ابراهیم ابراهیم»، «از خون کبوتران»، «ابر باران بار»، «از سایه تا نشان»، «آینه شروه کسرایی»، «وزیرکشان»، «تاریخ نگاران»، «سعدی در کیش»، «تاریخ اورشلیم»، «بوشهر در مطبوعات عصر قاجار»، «بندر ریگ»، «فرهنگ‌نامه بوشهر»، «سی بوشهر»، «صد رباعی، صد غزل، صد دوبیتی» و... اشاره کرد.

سیدجعفر حمیدی در عمر ۸۸ ساله خود، همواره مروج ادبیات فارسی و مبلغ تاریخ و ادبیات عامه بوشهر بود. او با رسانه‌ها ارتباط خوبی داشت و بخشی از آموزه‌ها و یافته‌های ادبی و تاریخی خود را در یادداشت‌ها و مقالات ژورنالی در نشریات ملی و محلی استان بوشهر منتشر می‌کرد تا بدین شکل با مخاطب عام سخن از ادبیات و فرهنگ و تاریخ بگوید و آن‌ها را با بخشی از گنجینه‌های ادبی و تاریخی این سرزمین آشنا و مانوس کند.

جامعه ادبی جنوب، این ادیب و شاعر را شامگاه شنبه، ۳۰ فروردین از دست داد./ ایسنا

سپهر فرهنگ و ادب در سوگ اختری از تبار دریا و نخل

عبدالحمید بنچاری



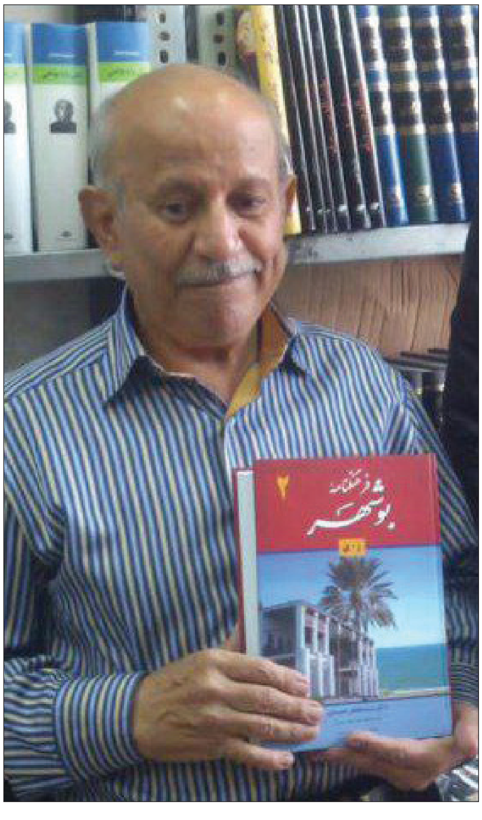
سومین روز از دومین ماهِ بهار، پیکر خاک‌نشین ادیبی سترگ را به آغوش زمین سپردیم. خورشیدی فرهیخته و فروتن که از آسمان فرهنگ ما غروب کرد. خبر هجران روانشاد استاد دکتر سیّدجعفر حمیدی وزنه‌ای سنگین بود بر شانه‌های واژگان؛ گویی جان از کلام زبان پارسی رخت بر بسته است. وی نه فقط استادی بر مسند علم؛ بلکه چشمه‌ای زلال در کویر روزگار بود که تشنه‌کامان زبان و ادب فارسی را سیراب می‌کرد.

افتادگی‌اش همانند آفتاب مهربان بوشهر گرمابخش هر محفلی بود. در روزگاری که «نام‌ها و القاب» حصاری می‌شوند برای دوری از انسان‌ها، او مِهر را پلی می‌ساخت میان نسل‌ها. آغوشی که وسعت دریا داشت و نگاهی که آینه بی‌غبار مهربانی بود. دستانش سایه‌سار امنی بود بر نهال‌های نوپای قلم و روحِ آموزگاری‌اش باغبانی دلسوز برای بوستان ادب‌دوستان.

او نگهبان حریم جان واژه و دغدغه‌مند روح زبان پارسی در هجوم غبار فراموشی و سیل بی‌هویتی کلمات وام‌گرفته بود. قلم در دستش همچون نی‌ای بود که نغمه یک‌رنگی می‌نواخت. نغمه‌ای از فراخنای سرزمینی که خود بوی عشق داده و طعم محبت.

بوشهر در رگ‌هایش جاری بود همان‌گونه که دلش برایش «کاسه خون» می‌شد، قلمش نیز روایتگر جانِ تفته و پر شور این دیار بود. با این که پیکرِ او به خاک بازگشت؛ اما چراغی که با اندیشه و قلمش در جانِ این سرزمین افروخت هرگز خاموش نخواهد شد. یاد و نامش جاودانه باد.

پیام تسلیت دانشگاه جامع علمی کاربردی به مناسبت درگذشت استاد دکتر سیدجعفر حمیدی



دانشگاه جامع علمی کاربردی در پیامی، درگذشت استاد دکتر جعفر حمیدی، استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی و سراینده سرود دانشگاه جامع علمی کاربردی را تسلیت گفت.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه جامع علمی کاربردی، در متن پیام تسلیت دانشگاه آمده است:

با کمال تأسف و تأثر، خبر درگذشت استاد فرهیخته و گران‌قدر، دکتر سیدجعفر حمیدی، استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی، چهره ماندگار استان بوشهر و سراینده سرود دانشگاه جامع علمی کاربردی، موجب اندوه عمیق جامعه دانشگاهی کشور شد.

استاد دکتر حمیدی عمر پر برکت خود را وقف گسترش دانش، فرهنگ و ادب پارسی نمودند و با آثار ارزشمند و خدمات علمی و فرهنگی بی‌بدیل خود، نقشی ماندگار در اعتلای فرهنگ ایران‌زمین ایفا کردند. فقدان چنین سرمایه‌ای برای فرهنگ و آموزش عالی کشور، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است.

دانشگاه جامع علمی کاربردی ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم ایشان، جامعه علمی و فرهنگی کشور، دانشگاهیان و دوستداران ادب پارسی، از درگاه ایزد منان برای آن فقید سعید رحمت و مغفرت واسعه و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماید.

یاد او هرگز فراموش نخواهد شد

دکتر حسین اسکندری



اندوه بی پایان ما در برابر خبر درگذشت استاد گرانمایه و عزیزمان انسانی فکور؛ دانشمندی فهیم و غیور کسی که به ما آیین عشق‌ورزی و محبت آموخت، وصف ناشدنی‌ست. اینجانب و مجموعه دانشگاه جامع علمی کاربردی کشور این افتخار را دارد که شعر وزین و ارزشمند سرود کشوری دانشگاه توسط این استاد فرهیخته و دانای بوشهری سروده و به کار گرفته شده است. در برابر این مصیبت بزرگ که بر بوشهریان عزیز و جامعه دانشگاهی و فرهنگی استان و کشور وارد شده است چاره‌ای جز صبر و دعای خیر برای شادی روح آن عزیز نیست.

یاد این عزیز ارجمند تا همیشه در قلب و ذهن قدرشناس دوستدارانش باقی خواهد ماند و دل‌های سوخته برای همیشه ماوا و مکان ابدی او خواهد بود. یاد او هرگز فراموش نخواهد شد. فقدان این استاد برجسته را به خانواده معزز ایشان و تمامی دوستداران و دانشگاهیان کشور تسلیت عرض نموده و برای ایشان رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت دارد.

در سوگ استاد حمیدی

قدرت اله رحیمی

امروز دل‌های‌مان غمگین است، زیرا یکی از بزرگ‌ترین استادان و چراغ‌های روشن قلم و علم از میان ما رفت. استاد حمیدی، آن عزیز گرانقدر که با دقت نظر و سعی بی‌وقفه در تعلیم و تربیت افکار، نه تنها بر دانش‌آموختگان، بلکه بر تمامی کسانی که به نحوی با ایشان در ارتباط بودند، تأثیر گذاشتند.

یاد آن روزها که در نشست‌های ادبی، هر کلمه‌ای از استاد همچون جواهری ناب بر دل‌ها نقش می‌بست، هیچ‌گاه از ذهن ما نمی‌رود. ایشان به ما آموختند که قلم تنها وسیله‌ای برای نوشتن نیست، بلکه ابزاری است برای بیان حقیقت و انتقال اندیشه‌ها به دنیای بیرون. با رفتن ایشان، بی‌گمان دنیای علم و ادب یکی از ارزشمندترین ستون‌های خود را از دست داد.

اما یاد استاد، همان‌طور که همیشه در قلب‌های‌مان زنده بود، امروز نیز با عزمی راسخ در دل‌های ما باقی خواهد ماند. میراث علمی و فرهنگی ایشان در کشور و به‌ویژه استان بوشهر هم‌چنان در زندگی‌مان جاری خواهد بود و آموزه‌های ایشان راهنمایی برای فرداها.

روحش شاد و یادش گرامی.

شاعری که جغرافیا و تاریخ بوشهر را در کلامش منعکس کرد



الهام بهروزی: پیکر زنده یاد سیدجعفر حمیدی پس از ۵۰ سال به زادگاهش بازگشت تا در جوار خلیج آبی فارس و زادگاهش که آن را «شهر صبور» خوانده بود، آرام بگیرد.

علی هوشمند با اشاره به نقش سترگ سیدجعفر حمیدی در غنابخشی شعر بومی و فرهنگ عامه به ایبنا گفت: وی در شعر از بوشهر سرود با زبانی که به زبان مردمش نزدیک بود و بوشهر را شهر صبوری خواند. او به خوبی جغرافیا و تاریخ بوشهر را در کلامش منعکس کرد چون اشراف خوبی بر فرهنگ و بوم جنوب داشت.

این شاعر و روزنامه‌نگار یادآور شد: حمیدی با تدریس در دانشگاه نسل‌های ادبی را تحویل جامعه داد اما او همواره دغدغه فرهنگ و بوشهر را داشت. او آثار قابل تاملی نظیر «فرهنگ‌نامه بوشهر»، و «فرهنگ واژه‌های بوشهر» را نوشت تا این میراث ادبی اصیل در نهایت امانت به آیندگان این سرزمین منتقل شود.

فرماندار بوشهر که خود از نویسندگان و پژوهشگران استان است، در خصوص سیدجعفر حمیدی گفت: زنده‌یاد حمیدی از چهره‌های تاثیرگذار در ادبیات جنوب کشور بود. او در حوزه شعر، ادبیات، تاریخ و فرهنگ دارای آثار متعددی بود و نقش بسزایی در ثبات کتابخوانی و ادبیات در استان داشت. حضور او در دانشگاه باعث شد که شاگردان توانمندی در رشته ادبیات تربیت کند.

محمد مظفری افزود: سیدجعفر حمیدی هم در حوزه مطبوعات و هم در اثر «گرگونامه» از طنز استفاده کرده است. او در اثر مطبوعاتی خود اشعاری را رد و بدل کرده است.

وی یادآور شد: امیدواریم راهی که حمیدی در حوزه پژوهش فرهنگ و ادبیات بوشهر شروع کرد، شاگردانش با پدید آوردن آثار قوی و نو ادامه بدهند.

سیدمحمود سیدصادقی، عضو هیئت‌علمی گروه ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر و همکار سیدجعفر حمیدی در دانشگاه گفت: وی از جمله معدود افراد ادبیات‌خوانده‌ای بود که ادبیات بر او تاثیر کلی و کامل گذاشته بود. به طوری که آنچه در ادبیات از آغاز تا بی‌نهایت می‌خوانیم، او همه را دریافته بود.

ایرج صغیری که از شاگردان علی شریعتی در دانشگاه مشهد بوده و «پدر تئاتر» بوشهر شناخته می‌شود و با اثری چون «قلندخونه» تئاتر بوشهر را در دهه ۵۰ در ایران بر سر زبان‌ها انداخت، سید جعفر حمیدی را بوشهرشناسی بزرگ خواند و گفت: او با تالیف «فرهنگ‌نامه بوشهر» فرهنگ مردم این اقلیم را از خطر فراموشی و نابودی رهاند. او پژوهشگری بزرگ و صاحب‌اندیشه بود که از بوشهر سرود و تاریخ و فرهنگ آن را مکتوب کرد.

جهانشیر یاراحمدی، پژوهشگر حوزه ادبیات نمایشی نیز به خبرنگار ایبنا گفت: حمیدی شخصیتی چندوجهی داشت و در حوزه ادبیات، تاریخ و فرهنگ نقش بسزایی ایفا کرد. او در حوزه ادبیات با سرودن اشعاری فاخر و تدریس در دانشگاه فردی تاثیرگذار بود. او با تالیف آثار مختلف و تربیت شاگردان بسیار حق بزرگی بر گردن فرهنگ و هنر ایران دارد.

وی یادآور شد: اما آنچه جذابیت حمیدی را بیشتر می‌کند، نگاه پژوهشگری اوست که به دو شکل نمایان شده، یکی ادبی که در آن دارای تخصص بود و سال‌ها در دانشگاه در این حوزه تدریس کرد و دیگری نوع نگاهش به فرهنگ جنوب و خلیج فارس بود و در این زمینه آثار مهمی را نوشته است.

یاراحمدی تاکید کرد: شما اگر آثار وی را در این دو حوزه کنار هم بگذارید متوجه اهمیت نوع نگاه حمیدی به فرهنگ و هنر جنوب می‌شوید. به عبارت بهتر، در می‌یابید او به همان اندازه‌ای به فرهنگ و هنر جنوب علاقه‌مند بود که به ادبیات و زادگاهش علاقه داشت. امیدوارم که شاگردان وی بتوانند مسیر او را ادامه بدهند. از دید من، حمیدی از انسان‌های نابی بود که عمر مفیدی کرد.

سعید بردستانی که به تازگی مجموعه‌داستان «کتاب زمینی» را به همت نشر ققنوس راهی بازار کتاب کرده است، در خصوص حمیدی گفت: یکی از دلایل محبوبیت حمیدی در میان مردم بوشهر، خدمتی است که به فرهنگ، تاریخ و ادبیات این منطقه کرده است.

وی بر این باور است که وجه دیگری که شخصیت زنده‌یاد حمیدی را برجسته می‌کند، وجه انسانی اوست. سیدجعفر حمیدی با وجود همه مشغله‌هایی که داشت اما هیچ گاه روابط انسانی و دوستانه خودش را با عموم مردم از دست نداد. از نظر حرفه‌ای با وجود اینکه برخورد کمی با او داشتم اما همین برخوردها کافی بود دریابم که نظم و انضباط خاصی داشت چه در دیدارهایش و چه در کار و زندگی‌اش. این ویژگی در رشد و تعالی شخصیت وی بی‌تاثیر نبود.

عبدالمجید زنگویی شاعر و رباعی‌سرای جنوبی که دوست زنده یاد حمیدی بود، در این خصوص گفت: بهترین منتقد سروده‌های من زنده‌یاد حمیدی بود، او ضمن نقد رباعیات و سروده‌هایم مجاز بود که نام آثارم را تغییر بدهد به گونه‌ای که نام یکی از مجموعه رباعیات و دوبیتی‌های مرا او «آهسته به گوش گل» گذاشت که از یکی از مصرع‌های رباعیات خودم انتخاب کرده بود. ایبنا

حمیدی بیش از ۵۰ سال از عمرش را وقف بوشهر پژوهی کرد

نویسنده و مدیر انتشارات «بامداد نو» در حاشیه این مراسم گفت: سیدجعفر حمیدی شاعر، پژوهشگر، ادیب، بوشهرپژوه، استاد دانشگاه و خلیج‌فارس پژوه برجسته‌ای بود. او در همه این حوزه‌ها آثار درخوری منتشر کرده که همه به آن‌ها دسترسی دارند ولی نکته مهمی که در مورد آثار او می‌توان بدان اشاره کرد، آثاری است که در حوزه خلیج‌فارس‌شناسی و بوشهرپژوهی پدید آورده است.

محمد ولی‌زاده افزود: ما در حوزه بوشهرپژوهی، کمتر پژوهشگری داریم که به شدت و حدت حمیدی در این حوزه کار کرده باشد. به گواه آثاری که در دست ماست، چنین ادعایی را می‌کنم. به عقیده من، «فرهنگامه بوشهر» حمیدی واجب است که در خانه هر بوشهری باشد، یا «فرهنگ واژه‌های بوشهری» که تنها او در این حوزه کار کرده است. او این کار را با پشتکار و سعی و تلاش وافر نوشته است. افزون بر این، زنده یاد حمیدی کارهای دیگری چون «سی بوشهر»، «بوشهر من»، «استان زیبای بوشهر» را برای بوشهر نوشتند که نشان از دغدغه‌ها و بوشهردوستی استاد داشت.

این روزنامه‌نگار تاکید کرد: حمیدی نه تنها درباره تاریخ شهر بوشهر نوشت، بلکه در خصوص شهرهای اطراف آن مثل «بندر ریگ» و همچنین شخصیت‌های این منطقه نظیر میرمهنا و خاطرات سیدعلی‌اکبر خالصی آثار خواندنی پدید آورد. او پیش از نوشتن از این آثار، کتاب «نهضت ابوسعید گناوه‌ای» را نوشت که پایان‌نامه دکتری وی در دانشگاه فردوسی مشهد بود. نوشتن این آثار بیانگر این است که استاد حمیدی حدود ۵۰ سال از عمرش را راجع به بوشهر پژوهش کرده و نوشته است.

این پژوهشگر و ناشر که آخرین اثر زنده یاد حمیدی را آذر سال گذشته را راهی بازار کتاب کرده، تصریح کرد: این کتاب را که راجع به خلیج‌فارس‌پژوهی و بوشهرشناسی است و «از نزدیک با بندر و دریا» نام دارد، سال گذشته در انتشارات «بامداد نو» منتشر و همزمان با نکوداشت ۸۸ سالگی زنده یاد حمیدی در خانه اندیشمندان علوم انسانی در تهران رونمایی کردیم.

ولی‌زاده در معرفی کتاب «از نزدیک با بندر و دریا» توضیح داد: این کتاب در بردارنده ۱۰ مقاله در حوزه خلیج‌فارس‌شناسی است که وی در ۴۰ سال اخیر نوشته و در مجله دریا و بندر منتشر کرده بود. نکته جالب در خصوص کتاب، این است که دکتر حمیدی در سال ۱۳۶۳ در مقاله‌ای لایروبی خلیج گرگان را پیش‌بینی کرده که دقیقاً در دولت رئیسی همه کارشناسان دریانوردی متفق‌القول شدند که چنین کاری صورت بگیرد.

خاطره‌ای از دکتر حمیدی

ابراهیم بشکانی

تابستان سال ۱۳۴۵ بعد از پایان امتحانات سال ششم ابتدایی در یک کارگاه رنگ و نقاشی ماشین به عنوان شاگرد مشغول به کار شدم.

یه روز ماشین جیپ شهباز سربی رنگی با آرم آموزش و پرورش درب کارگاه ایستاد، گلگیر عقب آن کمی خراشیدگی پیدا کرده بود و احتیاج به نقاشی داشت، آقای دکتر حمیدی همراه با یه آقایی که بعداً فهمیدم آقای سیار راننده آموزش و پرورش هست از ماشین پیاده شدند، من با آقای حمیدی در جشن عروسی آقای رضا مهیمنی دبیر دبیرستان‌های بوشهر آشنا شده بودم.

وقتی پیاده شد فوری سلام کردم ولی او مرا نشناخت، خلاصه بعد از گفتگو با استاد نقاش قرار شد تا بعدازظهر با بتونه سنگی (بتونه فوری) ماشین بتونه و نقاشی شود، اون روز آن‌ها از ماموریت اداری برگشته بودند و می‌خواستند ماشین را فوری به اداره تحویل بدهند.

پس از رفتن آن‌ها شروع کردیم به پوساب (سمباده) زدن و سپس سریع آن را رنگ کردیم.

بعدازظهر که آقای دکتر حمیدی همراه آقای سیار آمدند و ماشین رو تحویل گرفتند رنگ ماشین هم خشک شده بود؛ پس از حساب کردن، آقای حمیدی دست کرد و دو تا سکه ۱۰ ریالی به عنوان انعام به من داد. من تشکر کردم و او هم از من تشکر کرد، خیلی خوشحال شدم چون اولین انعام کاریم بود، با وجود این‌که در حال ماموریت این مسئله برایشان پیش آمده بود و می‌توانستند ماشین را همان‌طور تحویل اداره بدهند ولی دکتر از جیب خود خرج ماشین کرد تا مشکلی برای هیچ‌کس پیش نیاید.

مهر ماه همان سال من در کلاس اول دبیرستان سعادت مشغول تحصیل شدم و دکتر حمیدی دبیر ادبیات ما شد و ایشان بود که زنگ انشا یک هفته در میان ما را به کتابخانه دبیرستان می‌برد و تشویق به کتابخوانی می‌کرد و از آن موقع من به کتاب خواندن علاقه پیدا کردم.

روحش شاد.

به مناسبت هجران بزرگ مرد این دیار؛ استاد سیدجعفر حمیدی

حسین شادکامی

هرگز نمیردآن‌که در اذهان و دل‌هاست، بازگشت به خویشتن اصالت ذاتی انسان‌های فرهیخته و آگاه است.
هجرت حمیدی در عنفوان جوانی برای کسب علم دانش از زادگاهش جایی که ریشه زده بود و دوری از آن برایش سخت و نفس‌گیر بود و در شعرش سی بوشهر فهماندکه در هر جای دنیا برود دل در گرو این دیار، دارد...

(سی بوشِر هیچکه دِلش مثل مو غمگین نبیده
و به خوبی می دید کَه چه جفایی به این سرزمین مادری شده است.
(دل هیچکی مثِ مُو، یه کاسه ی خین نبید)
چنان آتشی در وَجود ش شعله افکنده بود!
(بخدا وختی که فکرش می کُنم , تَش می گیرُم)
و قدر مسلم است که انسان های بزرگ دردشان سنگین است
(هیچکه دردِش مثِ مو، این‌همه سنگین نبید)
هرچند که بعضِی هَا قدرش نمی دانستند.
(اُوِ دِریاش که میگِن شورن و خِرّه نِمِکن)
ولَی برای عاشق شَهد و شَکر است
(سی مو مثل شِکِرن ، شیرین تر از این نبیده)
خاطرات کودکی در گذر هایش غلبه می شود.
(تو کیچه پس کیچه‌هاش، وختی که تیفون می پیچه)
هر چند سختی داشت ولی دلربا بود.
(هیچ غُناهِشتی ایجور دلکش و شیرین نبیده)
حتی هیاهویی که دارد رحمت است.
(اَی صِدُوی غِرّه طراقاش شُو بارونی خِشِن)
قدمتش بیش از تمدن های دیگه بوده است.
(ازو خَش تر بخدا، تاچین و ماچین نبیده)
بوشهرسرزمین تابش آفتاب کهن است.
(خیلی شهرا نبیده، وختی که بوشِر بیده تِش)
شهری که قدمتش بیش از هزاران سال اَست.
(مث بوشر زیتَرا شهری خوش آئین نبیده)
فراموش نکردن معشوق (بوشهر)
(اگه حالا ایجورِن، غربت غم تو دِلِشن)
افسوسش در طیَ عمر بیشتر می شود.
(زیتَرا مثل حالا، این‌همه دل خین نبید)
وحرارت درونی اش ذاتیست.
(توسّوناش اگه گرمِن , مِگه تخصیر خوشِن)
واین از ذات درونی اش سرچشمه می گیرد



(اُو هواش ایجورین , بیخودی همچین نبیده)
این سرزمین ابدیست و زنده
(تو زمسّون عوضش مثل بهارن زمینا)
در هر برهه تاریخی که بنگری بزرگانی و عاشقانی در خود پرورش می دهد
(هر کجا سیل می کنی , بی گل و نسرین نبیده)
هرچند که اوضاع و احوالش خرابه
(سی چه میگین کیچه هاش اُوشُلی و پر سَبَخِنه)
ولی سر گذشت بزرگی داشته
(کیچه هاشَم بخدا , ایجور که میگن نبیده)
تمام غِروب هاش دلربایی دارد
(پس اَفتو که بری دل سی بوشِر پر می زنه)
بازگشت به زادگاه اش آخرین طلب اوست
(خاک هیچ جُوی دیگه دامنگیر و سنگین نبید)
روحش شاد

استاندار بوشهر:
کنگره علمی «دکتر حمیدی» برگزار شود

استاندار بوشهر گفت: کنگره‌ای علمی برای معرفی بیشتر و بهتر سجایای اخلاقی و معرفتی، مشی علمی و آثار و نوشته‌های ارزشمند استاد سیدجعفر حمیدی در مرکز استان بوشهر برگزار شود و مجموعه استان، از انجام این مهم حمایت می کنند.

به گزارش ایرنا، ارسلان زارع در آیین بزرگداشت استاد سیدجعفر حمیدی چهره ماندگار زبان و ادبیات فارسی و از فرهیختگان بوشهری افزود: زنده یاد استاد سیدجعفر حمیدی چهره درخشان آسمان علم و ادب ایران است.

وی یادآور شد: شخصیت وجودی، کرامت انسانی، ابعاد علمی و اخلاق این استاد بزرگ، برای جوانان ناشناخته است که با برگزاری کنگره یاد شده شخصیت زنده یاد استاد سیدجعفر حمیدی به جامعه و نسل امروز معرفی شود.

استاندار بوشهر تصریح کرد: امروز در مراسم ترحیم بزرگمردی حضور یافته‌ایم که از ارزشمندترین فرزندان استان بوشهر و مایه فخر و سربلندی است و تلاش‌های ماندگار زنده یاد استاد سیدجعفر حمیدی برای نسل‌ها، در خاطره جمعی ما خواهد بود.

وی مرحوم استاد سیدجعفر حمیدی را ادیب، شاعر و پژوهشگر، پُرکار و مردمی دانست بیان کرد: به همین دلیل مراسم نکوداشت فعالیت‌های علمی و فرهنگی استاد حمیدی آذرماه سال گذشته در خانه اندیشمندان علوم انسانی و مراسم تدفین و ترحیم آن نیز، با حضور خیل زیادی از مردم و شهروندان برپا شد و این، بسیار ارزشمند است.

استاندار بوشهر ادامه داد: سابقه تدریس استاد سیدجعفر حمیدی در دبیرستان و دانشگاه، و علاقه قلبی و شوق وافر آن مرحوم به ادبیات و تاریخ ایران و استان بوشهر، صفحات درخشانی از فرهنگ‌دوستی او را رقم زده که به باور من، حتما نیازمند بازخوانی و بازشناسی به‌ویژه برای نسل جوان است.

زارع تصریح کرد: معتقدم عشق و علاقه استاد حمیدی به بوشهر، فرهنگ و مردم این استان همچون علاقه وافری که به ایران عزیز و فرهنگ کشورمان داشت؛ شایسته تعظیم و تکریم است .

وی با بیان این‌که استاد حمیدی فرزندی از استان بوشهر به سبب علاقه وافر به علم، ادب، فرهنگ و ادبیات ایران و استان داشت نه فقط برای این نسل بلکه برای همه نسل‌های آینده و فرزندان جامعه مایه مباهات است گفت: بدیهی است به سبب نقش‌آفرینی آن در امر آموزش، اعتلای علم، دانش، فرهنگ و ادبیات برای همه نسل‌ها مایه افتخار است.

هرچه نیکی و نیکویی بود، در وجودش مجموع بودند

محمدکاظم محمدی‌باغملایی

من نمی میرم مگر روزی که مرگ
التماس آمیز آید بر سرم
یا من او را می کشم یا او مرا
یا سرش من بشکنم یا او سرم
(دکتر سید جعفر حمیدی)

دکتر سید جعفر حمیدی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی تهران نامی آشنا در چهره ادبیات فارسی است.

زندگی سرتاسر آرام او با کتاب و کتابخانه همراه بود. کلاس درس میعادگاه حضور او و سرودن و نوشتن خواستگاه شعور او.

متانت، وقار و مهربانی او نشانگر فرهیختگی و شخصیت فرهنگی او بود. همچنین فروتنی و محبت او نشان از پرباری و برخاسته از صفای دل او بود. توجه به دانشجو در کلاس درس، انتقال معلومات، وقت شناسی، تعهدات معلمی و اخلاق نیکو از صفت‌های بارز و مشخص او یاد می شود.

گویی هرچه نیکی و نیکویی بود، در وجودش مجموع بودند و او با خاکساری زایدالوصف، همواره با مردم عادی، با دانشگاهیان و صاحبان فضل و دانش، عادی و عاری از تکبر سخن می گفت. در تمام مجالس و محافل علمی، ادبی، اجتماعی، ورزشی و هنری... حاضر می شد.

در باشگاه فرهنگی ورزشی شاهین یکی از پر طرفدارترین تیم فوتبالی در بوشهر، حضوری فعال، و نقشی اساسی و موثر داشت. با مردم بود و برای مردم؛ در یک کلام اگر سخنی می‌گفت و یا چیزی می‌نوشت؛ بن مایه‌اش مردم بود و شهرش بوشهر.

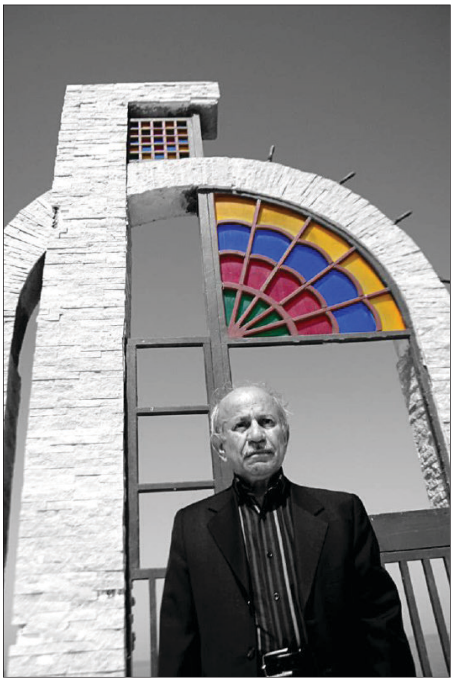
دکتر سیدجعفر حمیدی به راستی که از تبار کتاب و کتابخانه بود. خواندن و نوشتن را خسته کرده بود و او خود بی‌هیچ خستگی، در همه حال می خواند و می‌نوشت.

اگر کتابی می‌خواند؛ در برابرش کتابی می‌نوشت. آثار مکتوب، سروده‌های محلی و ادبی، فرهنگ‌نامه بوشهر و کتب تاریخیِ جغرافیای بوشهر همه دلیلی واضح بر این مدعاست.

سخن، کوتاه این‌که او بوشهری بود و به زادگاهش بوشهر افتخار می‌کرد و بوشهری‌ها نیز به او افتخار. همه دوستش می داشتند و او دوستدار همه.

در مسیر خاطرات با او بودن، برای من فرصتی بود تا در بوشهر و در تهران، در خانه و خیابان، در کتابگاه و در دانشگاه خوشه چین باشم. فراموش نمی‌کنم روزهایی را که در کلاس درسش، دانشجو بودم و او با کلام گرم و زبان دلنشین، در شروع ترم تحصیلی در درس مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی، سرآغاز کلامش، خوانش زیبای ۳۴ بیت آغازین بخش اول مثنوی (بشنو از نی چون حکایت می کند/ وز جدایی‌ها شکایت می‌کند) را به صورت کامل تا انتها و با شور و شعوری شاعرانه از حفظ می خواند و دانشجویان سراپا گوش بودند و متحیر از حافظه‌ی استاد.

زمانی بسیار دور سال های(۱۳۴۲- ۱۳۵۳ شمسی) هنگامی که من هنوز در زادگاهم باغملا، دانش‌آموزی



دبستانی و یا مشغول به تحصیل در سیکل اول در دبیرستانِ دریادار اردلان واقع در بهمنی بودم؛ به لحاظ نسبت‌های خانوادگی(مرحوم منوچهر احمدی‌پور دبیر ادبیات دبیرستان پهلوی سابق) و دیگر پیوندهای فامیلی، دکتر سید جعفر حمیدی در دوران جوانی نیز، که دبیر ادبیات دبیرستان سعادت بوشهر بود؛ رفت و آمد های زیادی برای دیدار فامیلش از محله‌ی سنگی به باغملا داشت و محشور با بزرگان فامیل می شد و فعال در مراسم محلی و مذهبی.

گرچه تا آن زمان شناخت و درک عمیق و شایسته ای، از شخصیت بی نظیر این مرد بزرگ نداشتم؛ لیکن بعد از گذشت سال ها و از قضا در دوره ی تحصیلیِ فوق لیسانس، دانشجویش شدم.

این ارتباط و همراهی کافی نبود؛ تا این که بخت یار افتاد و دکتر سید جعفر حمیدیِ عزیز، استاد راهنمای من در تدوین و مراسم دفاعیه از پایان نامه‌ی دانشگاهی‌ام شد.

در ادامه‌ی همفکری و همراهی‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی با این شخصیت، به‌خصوص در بنیاد رشد و اندیشه سازندگی استان بوشهر که زنده یاد دکتر حمیدی خود به اتفاق دیگر اعضای محترم هیئت موسس، آقایان دکتر ایرج نبی‌پور، مهندس تبادار، برادر بزرگم محمد مهدی(امیر) حضور فعال داشتند؛ تشویق های علمی او منجر به نگارش کتاب حدیث بی‌کم و بیشی توسط اینجانب شاگرد کوچک او گردید. کتابی که سخت مورد علاقه او و نیاز جامعه‌ی دانشگاهی بود.

آری حدیث بی کم و بیشی تفسیر هزار بیت دشوار از شیخ محمود شبستری، نامی بود شایسته که دکتر حمیدی برای آن برگزید و با دست خطی زیبا و مبارک به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب نگاشت؛ نگارشی مانا با نامی ماندگار بر پیشانی کتاب.

روحش شاد، روانش آرام و آخرتش آباد.

پیام تسلیت وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی طی پیامی اندوه و تالم خاطر خود را از درگذشت دکتر سید جعفر حمیدی؛ این چهره تکرار نشدنی ملی ابراز کرد.

سید رضا صالحی امیری گفت:دکتر حمیدی از چهره های ماندگار و ممتاز عرصه علم و فرهنگ ایران بود که عمر شریف و پر برکت خویش را در راه اعتلای زبان فارسی ،تربیت نسل های اندیشمند و پاسداری از گنجینه فاخر ادبیات ایرانی صرف کرد.

صالحی امیری در این پیام نقش دکتر حمیدی را در صیانت از هویت فرهنگی جنوب ایران و تقویت میراث مکتوب این سرزمین بی بدیل دانست.

وی اظهار داشت: دکتر حمیدی از محبوب ترین و مورد احترام ترین اساتید زبان و ادبیات فارسی به شمار می رفت.

وزیر میراث گردشگری و صنایع دستی افزود: این استاد برجسته در بسیاری از دانشگاه ها به تدریس و تربیت دانشجویان اندیشمند پرداخته و با قلم و زبان،پیوند عمیقی میان نسل های مختلف برقرار ساخت.



قلبش همواره برای بوشهر می‌تپید

هلنا سعادتمند

خبر درگذشت دکتر سید جعفر حمیدی، مردی از تبار باران، مرا سخت اندوهگین ساخت و خاطرات سال‌های دور را در ذهنم زنده کرد. آن زمان که هر صبح فرزندانم را برای رفتن به مدرسه آماده می‌کردم، در مسیر بازگشت، به مغازه پیرمرد مهربانی در میدان سینگر سر می‌زدم. با این‌که مغازه‌اش چندان پر رونق نبود، اما او با گشاده‌رویی از تاریخ بوشهر برایم می‌گفت؛ چنان با جزئیات و عشق از بوشهر قدیم سخن می‌راند که گویی تاریخ زنده در مقابلت نشسته است. او پدربزرگوار دکتر حمیدی بود.

در همان روزها بود که با آثار دکتر حمیدی آشنا شدم؛ مردی صبور و فرهیخته که با وجود مشغله فراوان، با حوصله و دقت درباره هر کتابش با من به گفتگو می‌نشست. دکتر حمیدی اگرچه از بوشهر دور بود، اما قلبش همواره برای این شهر می‌تپید و دغدغه‌هایش را با تمام وجود احساس می‌کرد.

درگذشت این انسان نیک‌سیرت را به خانواده محترم حمیدی و مردم شریف بوشهر تسلیت عرض می‌کنم و این بیت شعر سعدی بزرگ در ذهنم تداعی می‌شود:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکویی نبرند

به یاد استاد دکتر سیدجعفر حمیدی

ستایش از یک انسان متواضع و اهل علم

دکتر عباس علوی‌نژاد



خبر درگذشت چهره ماندگار، شاعر وپژوهشگر نامی بوشهر و ایران، استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی تهران موجب تاسف گردید. انسان متواضع که کتاب‌های شعر و پژوهش های او در ادبیات، تاریخ وفرهنگ بوشهر، خلیج‌فارس و ایران قابل تحسین و ستایش است. فقدان این انسان شریف و گرانقدر را به خانواده، اهالی علم، ادب وفرهنگ و مردم استان بوشهر تسلیت می گویم.

خاطره‌ای از آن عزیز سفر کرده در سال‌های ۱۳۷۱ و۱۳۷۲ به یاد دارم زمانی که مدیرکل اجتماعی و انتخابات استانداری بوشهر و دبیر هیات علمی کنگره بزرگداشت هفتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری مسئول هماهنگی و برگزاری جلسات با حضور جمعی از اساتید از جمله زنده یاد دکتر حمیدی و به ریاست زنده یاد استاد سید محمد حسن نبوی بودم و از نزدیک شوق و حضور مکرر استاد حمیدی را دیدم که بارها از تهران به بوشهر آمد و برای دعوت از بزرگان علم و ادب کشور و چهره های شاخص ملی جهت حضور، ارایه مقاله وسخنرانی در کنگره تلاش کرد.

این عکس یادبودی از آن دوران است که طی یکی از سفرها باتفاق آن زنده یاد و استاد سید قاسم. یاحسینی و سایر اعضای هئات علمی کنگره در بردخون، منزل. زنده یاد حاج ابول فولادی فرزند خالوحسین دشتی یار وهمراه وفادار رئیسعلی دلواری حضور داشتیم و خاطرات فداکاری وحماسه دلیران خطه جنوب را در مقابل تجاوز بیگانگان به خاک پاک کشورمان از زبان فرزند خالوحسین دشتی شنیدیم.

دُرّ گرانبهای بوشهر بزرگ و ایران زمین

دکتر محمد بهروزی

خبر درگذشت استاد گرانمایه و فرزانه، در گرانبهای بوشهر بزرگ و ایران زمین زنده یاد دکتر سیدجعفر حمیدی موجب تالم و تاثر اینجانب و خانواده و جامعه دانشگاهی استان بوشهر گردید. بوشهر و ایران زمین گوهری گرانبها را از دست داد که شاید سال‌ها طول بکشد که نظیرش بیابیم. ضمن عرض تسلیت به جامعه فرهنگی ایران از پرودگار یکتا، علو درجات برای آن مرحوم و شکیبایی برای خانواده محترم حمیدی از درگاه باری تعالی مسالت دارم روحش شاد و قرین آرامش.

نجیب‌زاده‌ای از نجیب‌زادگان سرزمینم

جمیل رزمی



وقتی که به گذشته‌های نه چندان دوراین شهرمی‌نگرم درآسمان پرستاره آن آدم‌هایی متفاوت از دیگران را می بینم که برای مردم شهربه مثابه افسانه می‌مانند و درحافظه این شهر درخشان باقی خواهند ماند.

می‌خواهم از مردی سخن بگویم که شرافت و نجابت ذات وجودی او را شکل داده بود و از عمر پربرکتش بیشترین بهره را برده است او در طول سال ها زحمات زیادی را برای تربیت فرزندان این سرزمین کشیده است و آثار گران سنگ و ارزشمندی را خلق کرده است. او در واقع ازنجیب زادگان شهرم است او می دانست آن‌چه راکه آموخته است باید بی کم وکاست و شاید بیشتر از آن رابه نسل های بعد از خود منتقل سازد. می‌خواهم ازمردی برای‌تان بگویم که ازخود یادگاری باارزشی را برای مردم این شهر باقی گذاشته است.

داستان درخشان این مرد از دهه ۴۰ آغاز می شود، آن جا که دکتر اکرامی بنیانگذار مکتب شاهین و هم‌فکرانش تلاش کردند تا براساس تفکرات خود در سراسر ایران پایگاه‌های فرهنگی ورزشی را برای رونق بخشیدن به روح ورزش، فتوت، جوانمردی، اخلاق انسانی و لذت تماشای یک ورزش مفرح را در بین مردم ترویج دهند. آن‌ها با فراخوان تاسیس باشگاه در سراسر کشور از افراد باصلاحیت خواستند تا آن‌ها را برای رسیدن به این هدف یاری دهند و با این کار اقدام به راه اندازی کلوپ های ورزشی نوین کردند و از آن جایی که رسیدن به این مطلوب فقط از طریق به کارگیری افرادی فرهنگی، موجه، باشخصیت کاریزما و تحصیل کرده میسر بود این سکه زرین با افتخار به نام سیدجعفر حمیدی ضرب زده شد و به این ترتیب بعد از تهران، بوشهر هم‌ردیف با آبادان و اصفهان صاحب یک باشگاه ورزشی با منشوری انسان‌دوستانه و کاملا مردمی شد. همین مردمی بودن دلیلی بر محبوبیت شاهین در نزد مردم سراسر کشور شد و به تبع آن باشگاه بوشهری نام شاهین بزرگ را بر خود برگزید. اما زمانه آن روی خو درا نشان داد و به اعتراف اسناد تاریخی همین مردمی بودن باشگاه شاهین باعث گردید که حکومت دستور به انحلال آن بدهد. شاهینی‌ها خیلی زیرکانه برای حفظ موجودیت خود با نام‌هایی چون شهباز و تابان در بوشهر به حیات ورزشی خود ادامه دادند تا این که بعد از انقلاب دوباره شاهین بال‌هایش را در آسمان ایران باز و پر کشیدن را آغازکرد و امروزبه صراحت می توان گفت که بوشهر تنها شهردر ایران است که به آرمان‌های مکتب شاهین وفادار مانده است و نام شاهین را زنده نگه داشته است.

خاطره‌ای که می خواهم با این مقدمه که شرح آن رفت برای تان بازگوکنم داستان برمی گردد به اواخر دهه هشتاد. اوایل یک صبح زمستانی بود به قصد انجام کاری ازخانه بیرون زدم در خیابان باغ زهرا بعد از کلانتری یازده جلو بانک کشاورزی او را دیدم، جلوش توقف کردم استاد منتظر مینی‌بوس کارکنان دانشگاه آزاد بود و باید به عالی شهر می‌رفت. از او خواستم تا سوار ماشین شود، اما او خیلی محترمانه از من خواست تا به کارم برسم و من بردرخواست خود اصرار کردم تا او را به هر کجا که مایل باشد برسانم. سرانجام استاد که فکر می‌کنم از سرویس جا مانده بود تسلیم من شد و در صندلی جلو جا خوش کرد. ماشین هنوز مسافت زیادی نرفته بود که از استاد پرسیدم که مرا می شناسد نگاهی به من انداخت و گفت نه، من که لذت اولین دیدار آن‌هم در یک فضای دو نفره را با او تجربه نکردم بودم، روکردم به استاد و با کمی چاشنی شیطنت پرسیدم استاد در بین ورزشکاران شما کی را بیشتر از همه دوست داری؟ خدا سرشاهد است که استاد بلافاصله و بدون مکث گفت: احمدرزمی. من هاج واج با حس خوبی که از او گرفته بودم گفتم رزمی هستم قربان، جمیل رزمی برادر احمد رزمی. او ضمن احساس خوشحالی ازاین اتفاق در طول مسیرکلی برایم صحبت کرد. استاد احساس می‌کردکه شاید ما هرگز دوباره همدیگر را نبینیم این بود که هرچه را که مناسب آن دیدار بود برایم گفت.

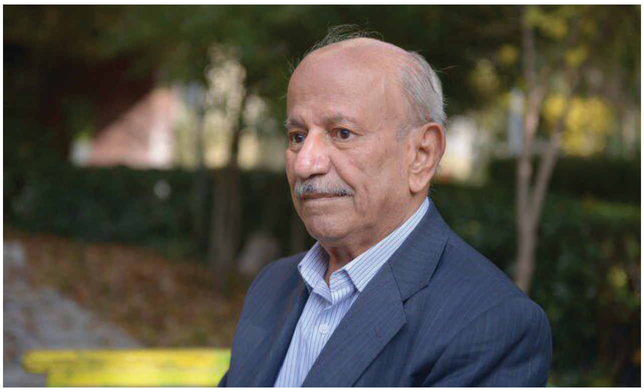
اما این تنها دیدار من با استاد نبود، یک‌بار دیگر در همان ایستگاه او را سوار کردم و باز گفتگویی دگر آغاز شد و دوستی ساده ما ادامه داشت و از آن‌جا که می‌دانست که مدیر مدرسه هستم قصد داشت تا تعدادی کتاب برایم ازتهران ارسال کند. این ماجرا گذشت و گذشت تا این که در مراسم تجلیل از ایشان در دانشگاه خلیج‌فارس حضور یافتم و مقاله ای در تجلیل از ایشان در نسیم جنوب با عنوان شولایی از جنس بلور برای دکتر سیدجعفر حمیدی شاه بیت زبان و ادبیات فارسی، نوشتم که او را به واکنش واداشت و از من خواست تا تعدادی از همان شماره را از هفته نامه نسیم‌جنوب برایش تهیه کنم و به ایشان بدهم و من این کار رابرای ایشان انجام دادم. این ارتباط ما ادامه داشت و من اگر نگویم همیشه اما کم و بیش با ایشان در تماس بودم تا این که به من گفت امروز با پرواز از تهران می‌آید به فرودگاه رفتم. همراه استاد، دکتر سید احمد کازرونی بود، آن موقع خانه استاد در خیابان بعثت بود. از آن‌ها اجازه خواستم که برای تنوع مسیر برگشت‌مان را از خیابان عاشوری دنبال کنم تا کمی خیابان‌گردی هم کرده باشیم. آن‌ها هم این اجازه را به من دادند. در آن موقع ازعصر که هوا رو به تاریکی می رفت احساس کردم خیابان عاشوری می‌تواند برایش تا حدودی جذاب باشد که همین‌طور هم شد وگویا آقای دکتر کازرونی هم در آن موقع ازشب از آن مسیر عبور نکرده بود که برایش جالب بود.

مدتی بدین منوال گذشت وتماس‌های من و استاد به واسطه شرایط جسمی ایشان قطع شد و من به ناچار وضعیت جسمی دکتر و شرایط او را از دوستان نزدیک به ایشان دنبال می‌کردم تا این که سرانجام خبر ناگوار کوچ حضرت استاد در شهر پیچید و با رفتنش پرچم‌های سیاه را بر قلب مان برای همیشه برافراشت.

روح این بنده خوب خدا و انسان فرزانه درآرامش ابدی، بهشت پاداش سخاوتمندی او در زکات سوادش باد.

مرثیه‌ای برای خورشید علم و ادب؛ دکتر سیدجعفر حمیدی

محی‌الدین حسینی‌مقدم



چه دشوار است نوشتن از خاموشی خورشیدی که گرمای وجودش، نه بر خاک بوشهر، که بر گستره‌ی پهناور ادبیات ایران سایه افکنده بود. دکتر سیدجعفر حمیدی، مردی از تبار واژه‌ها، شاعری که بوی دریا در کلماتش موج می‌زد و معلمی که روشنایی را به جان‌ها هدیه می‌کرد، با غروبی اندوه‌بار، در ۳۰ فروردین ۱۴۰۴، به آرامش ابدی پیوست.

او که زاده‌ی آذرماه ۱۳۱۵ در بندر همیشه بیدار بوشهر بود، در تمام عمر خود، روحی از جنس آفتاب داشت: گرم، بی‌دریغ و تابنده. حمیدی استادی بود که کلاس‌هایش در دانشگاه شهید بهشتی، به‌مدت بیش از چهار دهه، چراغ دانش و ادبیات را در جان دانشجویان روشن می‌کرد.

چه کسی می‌تواند نام دکتر حمیدی را بشنود و به یاد فروتنی‌اش نیفتد؟ مردی که در اوج قله‌های علمی و ادبی، همچون نسیمی نرم و آرام، در دل‌ها جا داشت. او که می‌توانست با غرور در جایگاهش بماند، بی‌هیچ تکلفی به نسل نو نزدیک می‌شد، دستشان را می‌گرفت و آن‌ها را به افق‌های تازه‌ای از ادبیات و فرهنگ می‌برد.

حمیدی شاعری بود که بوشهر را در واژه‌هایش زندگی می‌کرد و بوشهر نیز در شعرهای او جاودانه شد. شعر ماندگارش، «سی بوشهر»، نه‌تنها صدای یک شهر، بلکه ندای قلبی بود که با درد و عشق جنوب می‌تپید:

«سی بوشر هیچکه دلش مثه مو غمگین نبیده
دل هیچکی مث مو یه کاسه خین نبیده...»

برای حمیدی، بوشهر تنها یک شهر نبود؛ بوشهر هویتی بود که در نگاهش، در شعرهایش و در رفتار مهربانش متبلور بود. او بوشهر را چون مادری دلسوز به آغوش کشید و در هر بیت، در هر اثر، صدای این خاک را به گوش جهانیان رساند.

آنچه حمیدی را از بسیاری فراتر می‌برد، روح معلمی‌اش بود. او باور داشت که واژه‌ها حرمت دارند؛ زبان فارسی، میراثی گرانبهاست که باید از آن پاسداری کرد. او با دقت و دغدغه‌ای بی‌پایان، نسل نو را به درست گفتن، درست نوشتن و درست اندیشیدن فرا می‌خواند. در روزگاری که بی‌هویتی زبانی، همچون غباری بر سر فرهنگ ما سایه افکنده، حمیدی فانوسی بود که مسیر درست را نشان می‌داد.

اکنون که خاک بوشهر، این فرزند فروتن و فرهیخته‌اش را در کنار شاعران ماندگارش، چون منوچهر آتشی، به آغوش کشیده، ما می‌مانیم با اندوهی عمیق، اما غروری بزرگ. حمیدی نه‌فقط یک استاد، بلکه الگویی برای زندگی بود؛ مردی که قلمش، فانوسی در شب‌های تاریک بود.

او به ما آموخت که نوشتن، تنها چیدن واژه‌ها کنار هم نیست. نوشتن روح می‌خواهد که در قلم جاری شود، صداقتی می‌طلبد که در هر خط بدرخشد و عشقی می‌خواهد که جاودانگی را معنا کند. حمیدی با همان قلمی که از جانش سرچشمه می‌گرفت، میراثی از خود به جا گذاشت که چون گنجینه‌ای گرانبها، نسل‌های آینده را به یاد او وام‌دار خواهد کرد.

نام دکتر حمیدی هم‌چون خلیج فارس، همچون کوچه‌های بوشهر، همچون آفتاب جنوب، جاودانه خواهد ماند.

باشد که یادش چراغ راهی برای آنان باشد که در سایه‌ی بزرگان بی‌ادعا، قد می‌کشند. روحش شاد و نامش ماندگار.

سی بوشهر هیچکه دلش مثل حمیدی غمگین نبیده

محمود قدسی

یادی بکنیم از استاد و فخر بوشهر زنده یاد دکتر جعفر حمیدی. بزرگ مردی که شاید کمتر از قامت نامش به او پرداخته شد و مثل همیشه و طبق عادت ما ایرانی‌ها که بعد از مرگ عزیزان و بزرگان و مفاخر ملی‌مان، تازه افسوس و صد افسوس کنان، برایش مویه سر می‌دهیم و خاک بر سر می‌کنیم.

به‌راستی بوشهر چه دارد که هر کسی از هر کجای ایران که به بوشهر آمد، دیگر دل از بوشهر نبرید و هر که از بوشهر رفت تا ابد در غم دوری بوشهر نالید. مگر آفتابی نزدیک‌تر به زمین جز در بوشهر، جای دیگری سراغ داریم، مگر شرجی‌ای که وقتی پا به بیرون می‌گذاری، مثل مه جلو چشمانت را می‌گیرد، و نفست را بند می آورد جز در بوشهر جای دیگری سراغ داریم و به‌گفته احسان عبدی پور مگر بوشهر به جز غم چه دارد که زنده یاد دکتر حمیدی این چنین از غم دوری بوشهر می نالد؟

بوشهر چه دارد که بچه‌های دوست شمالی و ترک، که در بوشهر به دنیا آمده‌اند، چند روزی که برای مسافرت به شهر آبا و اجدادی خود می‌روند، بیشتر از سه روز نمی مانند و هی غر می زنند که برگردیم به شهر خودمان، و چنان با لهجه غلیظ و قشنگ بوشهری حرف می زنند که انگاری جداندرجد بوشهری بوده‌اند. بوشهر چه دارد غیر از نفت و گاز که خود کمتر سهمی از درآمد آن دارد و بیشتر آلودگی‌هایش نصیب مردم است. بوشهر چه دارد غیر از دریا و اسکله و گمرک که نقش زیادی در اقتصاد و زیر ساخت‌های شهری، درمانی و بهداشتی ندارند، به‌طوری که برای یک عمل چشم و گوش و معده و روده، باید رنج سفر و در بدری در حیاط بیمارستان‌های شیراز و تهران را به جان خرید.



بوشهر خیلی چیزها دارد که زمین‌گیرت می‌کند. اول از همه، بوشهر مردمانی دارد که دل‌شان به وسعت دریایی است که کنار آن زندگی می‌کنند. دریایی سرشار از لطافت و زیبایی، آرامش و برکت. دریا به مردمانش درس صبوری و استقامت و شجاعت، مهربانی، ایثار و فداکاری می دهد. دریا به مردمانش بخشندگی یاد می‌دهد. همان‌طور که خود بخشنده است. بوشهر یک جغرافیا، یک تاریخ و یک خاطره است. بوشهر هفت هزار سال تاریخ دارد، بوشهر قلعه ریشهر دارد، گور دختر دارد، عمارت ملک دارد، رئیس علی و احمد خان چاهکوتاهی و غضنفر السلطنه برازجانی و میرمهنای بندر ریگی دارد. بوشهر شیر محمد تنگسیر و مبارزین تنگستان و دشتی و دشتستان دارد. بوشهر تاریخ مبارزه بر علیه استعمار انگلیس و هلند دارد. بوشهر آتشی و نعمتی و چوبک و رسول پرویزی، ایرج شمسی زاده و کمالی دارد. بوشهر دکتر حمیدی و خانواده دکتر طبیب و دکتر نبی‌پور دارد. بوشهر شهدای گرانقدری دارد که در صفحه تاریخ درخشیده‌اند. بوشهر فایز و مفتون دارد، شروه دارد. بوشهر نی‌همبونه و نی جفتی و خیام خوانی دارد، محسن شریفیان دارد، یزله دارد، سنج و دمام، سینه زنی و بخشو دارد، هیا مولا دارد. بوشهر شاهین و ایرانجوان دارد. بوشهر ماهی همور و سنگسر و شوریده و راشگو، حلوا سفید و خارو دارد. بوشهر قلیه ماهی و میگو دارد، بوشهر ماهی شکم پر و ماهی تنوری دارد.

باید از بوشهر دور شده باشی تا هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوی غم دوری بوشهر، مثل یک خوره به جانت بیفتد و از درون ذره ذره آبت کند. باید از بوشهر دور باشی تا با یاد خاطراتت، که نتوانستی در چمدان بگذاری و با خودت ببری، اشک در چشمانت بلغزد و تو سرت را بچرخانی تا زن و بچه‌ات چشمان سرخ شده‌ات را نبینند.



صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

نوشته‌ای از زنده‌یاد دکتر سیدجعفر حمیدی در ۲۰ مهر ۱۳۹۲ ـ هفته‌نامه نسیم‌جنوب

پنجاه و دو سال درس گفتم همه روز...!

از روز شنبه یکم مهرماه ۱۳۴۰ تا روز دوشنبه یکم مهرماه ۱۳۹۲ به مدت پنجاه و دو سال در کلاس‌های دبیرستان و دانشگاه تدریس کرده‌ام، جمعاً می‌شود ۱۸۹۸۰ روز که ۲۰۸۰ روز آن تعطیلات بوده و مابقی یعنی ۱۶۹۰۰ روز و بیش از نیم قرن تدریس. در این مدت بیش از پنجاه هزار نفر دانش‌آموز و دانشجو از کلاس‌های من فارغ‌التحصیل شده‌اند. در بین آنان نویسنده، شاعر، هنرمند، مدیرکل، نماینده مجلس، پزشک، جراح، مهندس، کارمند، بازاری، ورزشکار و... بوده‌اند. بعضی بازنشسته شده و بعدها فرزندان‌شان و تا امروز نوه‌هایشان در خدمت‌شان بوده و هستم. در این مدت پنجاه و دو سال همیشه در کارم موفق بوده‌ام و شاگردان قدیمی و امروزی من اگر این نوشته را بخوانند، تصدیق خواهند کرد که هیچ‌گاه مسأله‌ی معلم و شاگردی بین من و محصلانم نبوده و جز دوستی و همدلی و همکاری در کلاس‌هایم حکم‌فرما نبوده است. از این مدت ۵۲ سال، مدت ۲۵ سال در دبیرستان و ۲۷ سال در دانشگاه درس گفته‌ام که هنوز هم مشغولم تا تقدیر چه باشد. کار معلمی عشق است، اگر عاشقی و به کارت ایمان داری، معلم شو و اگر از سر لاعلاجی معلم شده‌ای، خودت را با شغلت وفق بده، هیچ‌گاه اظهار دلتنگی مکن.

«باغبان گر پنج روزی صحبت گُل بایدش/
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش»

تمام سختی‌ها و دلتنگی‌های دوران معلمی را با همین یک غزل ماندگار «حافظ» (مطلع غزل) می‌توان التیام بخشید و اصولاً چه دلتنگی، هنگامی که سر و کارت با دانش‌آموز و دانشجو است، او که چشم در دهان تو دارد که چه می‌گویی و حتی برایش رازدارتر از پدر و مادرش هستی. او که تو را تکیه‌گاه خویش می‌داند حتی گاهی حرف تو را بیش از حرف پدرش قبول دارد. این تفکر، آرام‌بخش است، التیام می‌دهد درد و فقر و آن‌چه که تو را آزار می‌دهد به آرامش تبدیل می کند.

آیا فکر می کنید معلمی پایانی دارد و همین که بازنشسته شدی، کارت به پایان رسیده است. البته چنین نیست. واژه‌ی معلم از علم گرفته شده و اسم فاعل یا صفت فاعلی است یعنی علم دهنده، تعلیم دهنده و علم دریایی است که کرانه ندارد مثل ادبیات که پایان‌ناپذیر است.

«تو خسته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید/
تبارک‌الله از این ره که نیست پایانش/
جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد/
که جان زنده‌دلان سوخت در بیابانش» (حافظ)

معلمی، زنده‌دلی است. این زنده‌دلی از جمال کعبه‌ی دیدار فراهم می‌شود. می‌توانی چنان زندگی کنی که



همیشه زنده‌دل باشی و همیشه زنده. مرگ نمی‌تواند اثر معلمی را از بین ببرد، زیرا که معلم حقیقی بعد از مرگش نیز معلم است. تو این راه را انتخاب کرده‌ای، چه بخواهی و چه نخواهی باید این راه طی شود و صد البته آثاری را از خود بر جای بگذارد. اما:

«تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی/
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش/
در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید/
زآن‌که آن‌جا جمله اعضا چشم باید بود و گوش»
(حافظ)

حریم معلمی حریم عشق است و در آن حریم تمام اعضای انسان باید چشم و گوش و زبان باشد تا سرّ عشق را ببیند و بشنود و بگوید. آن‌چه که از آدمی می‌ماند، نام نیک است و در کار معلمی رفتار و گفتار و کردار نیک، زیرا که مُلک دنیا پایدار نیست و معلم نیز مِلکی ندارد که غم آن را داشته باشد.

«نه عمر خضر بماند، نه ملک اسکندر/
نزاع بر سر دنیای دون مکن، درویش/
بدان کمر نرسد دست هر گدا، حافظ/
خزانه‌ای به کف آور ز گنج قارون بیش»



این خزانه که «حافظ» گفته، خزانه‌ی عشق است و علم است و حیات نیکو و زیبا که از گنج قارون فراتر و بیشتر است.

پنجاه و دو سال زمان کمی نیست و قطعاً در این مدت طولانی، خاطرات شیرین و تلخ برای آدمی می‌ماند و من آن‌چه در این مدت دیده‌ام خاطره‌های شیرین است و اگر خاطره‌ای ناگوار باشد، همان غم و اندوه مشکلات دانش‌آموز و دانشجو خوردن بوده است و در این مدت از هیچ آفریده ندارم شکایتی، و تا امروز خواندن و نوشتن و تدریس را رها نکرده‌ام و قصد رهایی و جدا شدن از این سه همنشین را ندارم مگر این که تقدیر طور دیگری حکم کند.

